

مهر و نقش آن در عقد نکاح

ایراندخت نظری - مدرّس

مقدمه

عقد نکاح عقدی است که با ویژگیهای خود از سایر عقود و معاملات ممتاز و متمایز است، به لحاظ جنبه‌های معنوی و فلسفه وجودی این عقد، نمی‌توان آن را با شائبه‌های مادی آمیخته دانست؛ به این ترتیب این عقد را باید بنا لحاظ خصوصیت ویژه آن مورد بررسی قرارداد. هرچند که امروزه متأسفانه عقد نکاح با مسائل مادی آلوده گردیده و بعضی خانواده‌ها از جنبه معنوی و فلسفه اصلی نکاح دور افتاده‌اند، اما در حقیقت باید گفت که مسائل و تعهدات مادی در این عقد، جنبه فرعی دارد و فلسفه اصلی در عقد نکاح همان جنبه معنوی و به عبارتی جنبه عبادی و مذهبی است و اصولی که در معاملات معوض رعایت می‌شود، در این عقد ملحوظ نمی‌گردد.

با توجه به ریشه‌های مذهبی و فقهی که در عقد نکاح وجود دارد، یکی از مسائل مطروح در آن، مهر است. هرچند دین مبین اسلام، مسلمانان را به رعایت جنبه‌های معنوی در عقود نظیر نکاح، بیش از جنبه‌های مادی سفارش کرده، مع‌الوصف امروزه یکی از مسائل اصلی و اختلاف برانگیز و گاه لاینحل در عقد نکاح همان تعیین مهر است، که گاه جوانان را از تشکیل خانواده منصرف می‌سازد. با توجه به اهمیت مهر در روابط حقوقی بین زوجین و برای روشن شدن نقش آن در عقد نکاح، مناسب دیدیم وضعیت مهر در عقد نکاح را صرفاً از جنبه و دید حقوقی بررسی کنیم.

در این مقاله نقش مهر در عقد نکاح - دائم و منقطع - بررسی شده ماهیت و انواع آن تعیین و در آخر آیین دادرسی مربوط به وصول مهر و نحوه اقدامات حقوقی زوجه در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است.

قسمت اول - ماهیت مهر و اقسام آن

الف) ماهیت مهر: در عقد نکاح دائم به جهت وابستگی با احساسات و عواطف و روان اشخاص مسائل مادی دارای جنبه فرعی و تبعی است. این ویژگی عقد نکاح هم در قانون و هم در فقه امامیه که الهام بخش نویسندگان قانون مدنی بوده است، به چشم می‌خورد. به همین علت آنچه در عقود معاوضی انگیزه و قصد اصلی طرفین محسوب می‌شود، در عقد نکاح رعایت نمی‌گردد. با این حال با توجه به سابقه فقهی و آنگونه که بعضی حقوقدانان عقیده دارند،^۱ اصول و قواعد معاوضات در این عقد نیز تا جایی که به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن لطمه‌ای وارد نیاید، رعایت می‌شود. به

(۱) امامی - سید حسن: حقوق مدنی، ج ۴،

همین خاطر گفته شده است که در عقد نکاح، مهر یکی از دو عوض معامله محسوب می‌شود.

تعیین ماهیت مهر در عقد نکاح از این جهت اهمیت دارد که اگر آن را دقیقاً مانند یکی از دو عوض در معاملات معوض بدانیم، ناچار باید قواعد مربوط به مورد معامله در عقود معوض را در آن رعایت کنیم و در غیراین صورت چنین تکلیفی نداریم. در این مورد از توجه به قواعد حقوقی و فقهی در می‌یابیم که مهر در نکاح دائم از هر جهت عوض معامله محسوب نمی‌شود؛ به همین علت است که عدم ذکر مهر در عقد نکاح دائم، لطمه‌ای به صحت آن وارد نمی‌کند؛ اما در نکاح منقطع که دارای ویژگیها و خصوصیات نکاح دائم نیست و برای منظور دیگری که بیشتر دارای جنبه مادی است، تأسیس گردیده، مهر نقش اصلی را داراست و عقد نکاح بدون آن واقع نمی‌شود. به عقیده مشهور فقها منظور از عقد نکاح ایجاد نسل است در حالی که مراد از نکاح منقطع انتفاع و استمتاع است.

فقها همچنین^۱ عقیده دارند، مهر (صداق)، مالی است که در ازای تفویض بضع به جهتی غیر از زنا، نظیر عقد نکاح یا وطی به شبهه، به زن پرداخت می‌شود. از این دیدگاه مهر عوضی است که مرد به موجب عقد نکاح یا نزدیکی با زن به او می‌پردازد؛ بنابراین مهر یکی از دو عوض معامله محسوب می‌شود. هرچند که فقها از این دید، مهر را عوض معامله دانسته‌اند اما ایشان نیز تمام قواعد مربوط به عوض

در معاملات معوض را در آن ضروری ندانسته‌اند.

بعضی از حقوقدانان^۲ عقیده دارند که مهر عبارت از مالی است که به موجب عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زوجه می‌شود. این الزام یک تکلیف قانونی است و ریشه قراردادی ندارد. هرچند که مرد و زن با اراده خود عقد را منعقد می‌سازند، اما قانون آثار مترتب بر آن را معین می‌سازد. از شباهت عقد نکاح با سایر عقود معوض مثلاً در حق حبس، نباید نتیجه گرفت که عقد نکاح عقد معوضی است که مهر در آن در برابر تمکین زن قرار گرفته بلکه الزام مرد به دادن مهر یک تکلیف قانونی است.

این نظر را بطور کامل نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا درست است که عقد نکاح با سایر عقود معوض قابل قیاس نیست و الزام مرد به دادن مهر یک تکلیف قانونی است، ولی باید توجه داشت که آثار و تکالیف ناشی از تمام عقود را قانون معین می‌کند و از این نظر فرقی بین عقود معوض و غیر معوض نیست؛ مثلاً به موجب عقد نکاح، مرد مکلف به دادن مهر به زوجه می‌شود؛ همچنان که به موجب عقد بیع، بائع ملزم به تسلیم مبیع به مشتری می‌گردد و همانطور که تکالیف مستعیر در عقد عاریه ناشی از قانون است، بنابراین با این ضابطه نمی‌توان فرقی بین عقد نکاح و سایر عقود قایل شد؛ علاوه بر اینکه در تمام موارد، پرداخت مهر ناشی از عقد نکاح نیست، مثلاً در نزدیکی به شبهه نیز، مرد ملزم به پرداخت مهرالمثل به زن می‌شود در حالی

که اصولاً عقدی در این مورد منعقد نشده است.

در این مورد می‌توان گفت که آثار و عقد و تکالیف متعاقدين را قانون معین می‌کند. طرفین به اراده خود عقد را منعقد می‌سازند؛ اما الزامات و تکالیف قانونی را باید آنگونه که قانون معین کرده است، انجام دهند. قانونگذار نیز ضمانت اجرای این تکالیف را با توجه به نوع عقد و ویژگی آن و اهمیت عوضین در آن معین کرده است. مثلاً چون در عقد بیع جنبه مالی، قصد اصلی طرفین است، معلوم و معین نبودن مبیع یا ثمن سبب بطلان عقد می‌شود؛ اما در عقد نکاح دائم که این انگیزه وجود ندارد، عدم تعیین مهر در صحت عقد اثر نمی‌گذارد؛ در حالی که در نکاح منقطع همین امر سبب بطلان عقد می‌شود. پس مهر یکی از دو عوض در عقد نکاح است؛ البته عقدی که می‌بایست آن را با خصوصیات و آثار خاص آن در نظر گرفت؛ نه مانند سایر عقود معوض. قانون آثار و تکالیف طرفین و نقش مهر را در نکاح دائم یا منقطع، تعیین کرده است. به همین جهت در نکاح دائم، نزدیکی در مالکیت مهر مؤثر است. ولی در نکاح منقطع که مهر می‌بایست هنگام عقد معین باشد، بطور کلی ترتیب دیگری اتخاذ می‌شود. بنابراین اگر مهر بدون در نظر گرفتن اوصاف عقد نکاح، صرفاً یکی

(۱) نجفی - شیخ محمد حسن: جواهر الکلام،

ج ۱۱، ص ۵

(۲) کانونیان - ناصر: حقوق مدنی، خانواده،

ج ۱، ص ۸۴

از عوضین محسوب می‌گردید، در صورت عدم وقوع نزدیکی نمی‌بایست پرداخت شود؛ در حالی که می‌دانیم در تمام موارد چنین نیست. این است که می‌گوییم مهر عوضی است که قانونگذار خصوصیات آن را با توجه به عقد نکاح تعیین کرده همچنان که در سایر عقود عوضین را با توجه به خصوصیت همان عقد معین کرده است.

قانون مدنی در تعریف عقد نکاح در ماده ۱۰۶۲ چنین بیان داشته است: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد نماید. و طبق ماده ۱۰۸۷: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد، نکاح صحیح است...» از این دو ماده بخوبی روشن می‌شود که مهر در نکاح جنبه فرعی دارد و مانند عوض در معاملات معوض نیست اما عوضی، خاص عقد نکاح است.

مالکیت مهر برای زوجه به وسیله عقد، به وجود می‌آید؛ اما شرط مالکیت زن نسبت به تمام مهر، وقوع نزدیکی است. به عبارت دیگر، منشأ مالکیت زن نسبت به مهر، عقد نکاح است؛ اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر وابسته به وقوع نزدیکی است. ماده ۱۰۹۲ ق.م. در این مورد اعلام می‌دارد: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود...» از مفهوم مخالف ماده استنباط می‌شود که پس از نزدیکی، زن مستحق تمام مهر است؛ در صورتی که اگر مهر، عوض نزدیکی محسوب می‌گردید، زن قبل از

نزدیکی، استحقاق نصف مهر را نیز نمی‌داشت. همچنین به موجب ماده ۱۰۹۳ «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه خواهد بود...». پس روشن می‌شود که در عقد نکاح، مهر عوض نزدیکی نیست هر چند که با توجه به خصوصیات این عقد، نوعی عوض محسوب می‌شود.

برعکس نکاح دائم که مهر در آن نقش فرعی دارد، در نکاح منقطع که انگیزه‌های مادی و تمتعات جسمی مورد نظر طرفین است، مهر نقش اصلی را ایفا می‌کند به نحوی که در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است (ماده ۱۰۹۵).

ب) اقسام مهر: از توجه به مواد قانون

مدنی و توافقی که طرفین در تعیین مهر به عمل می‌آورند، سه نوع مهر را می‌توان در نظر گرفت:

۱- مهر المسمئی: مهری است که زن و شوهر قبل از انعقاد عقد نسبت به مقدار و میزان آن توافق نموده و آن را در عقد ذکر می‌کنند. تعیین مقدار مهر همانطور که ماده ۱۰۸۰ ق.م. نیز تصریح نموده، منوط به تراضی طرفین است و هیچ حداقل یا حداکثری برای آن در قانون پیش‌بینی نشده است. در عین حال مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود، معلوم باشد (ماده ۱۰۷۹).

در فقه نیز عقیده فقها^۱ بر این است که در تعیین مقدار مهر از حیث حداقل یا حداکثر هیچ محدودیتی وجود ندارد؛ اما از قول سید مرتضی و صدوق و اسکافی

نقل شده که مهر المسمئی نباید از پانصد درهم که به مهر السنه معروف است، تجاوز نماید و در صورت تجاوز، میزان اضافی باید به زوج مسترد گردد.

از مفهوم ماده ۱۰۷۸ ق.م. استنباط می‌گردد که مهر باید مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد؛ بنابراین هرگاه مالی که فاقد مالیت است یا قابل تملک نیست - مثلاً از اموال دولتی است - مهر قرار داده شود، مثل این است که مهر در عقد ذکر نشده و پس از نزدیکی مهرالمثل تعیین می‌شود. در صورتی که میزان مهر چندان زیاد باشد که با وضع مالی زوج و امکانات اقتصادی او متناسب نباشد، با توجه به مواد قانون مدنی در مورد قدرت بر تسلیم در تعهدات، می‌توان نسبت به صحت چنین تعهدی شک کرد. مثلاً هرگاه شخصی که در آمد سالانه او از یک صد هزار تومان تجاوز نمی‌کند، تعهد به پرداخت مهریه چند میلیونی کند، چنین تعهدی به علت عدم قدرت بر تسلیم باطل است، زیرا عادتاً ایفای آن غیر مقدور است.^۲ در چنین موردی نیز مانند این است که مهر در عقد ذکر نشده است اما عقد نکاح صحیح می‌باشد.

۲- مهر المثل: ذکر مهر در عقد نکاح شرط صحت عقد نیست، حتی اگر در عقد شرط عدم مهر شود باز نکاح صحیح

۱) نجفی - شیخ محمدحسن: همان منبع، ص ۱۳. شهیدنانی: شرح لمعه، ج ۵، ص ۳۴۴
 ۲) شهیدی - مهدی: مجموعه مقالات حقوقی، ص ۵۱

خواهد بود، فقها^۱ نیز بر این امر تأکید کرده‌اند. اما پس از عقد می‌توان مهر را تعیین نمود که این مهر پس از وقوع نزدیکی، مهر المثل نام می‌گیرد. موارد تعیین مهر المثل در مواد ۱۰۸۷، ۱۱۰۰ و ۱۰۹۹ ق.م. بیان شده است. ضابطه تعیین میزان مهر المثل را ماده ۱۰۹۱ به دست می‌دهد.

به این ترتیب، هرگاه مهر در عقد ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد (ماده ۱۰۸۷) پس از وقوع نزدیکی مهر المثل تعیین می‌شود. در صورتی که مهر المسمی به جهتی باطل بوده یا مالیت نداشته باشد، پس از نزدیکی به زن مهر المثل داده می‌شود (ماده ۱۱۰۰) در صورتی که نکاح به جهتی فاسد بوده مثلاً نکاح در زمان عده رجعیه واقع شده و زن جاهل به فساد باشد، پس از نزدیکی به زن مهر المثل پرداخت می‌شود (ماده ۱۰۹۹).

آنچه از مواد مذکور بر می‌آید، این است که شرط استحقاق زن نسبت به مهر المثل وقوع نزدیکی است، در غیر اینصورت اگر قبل از نزدیکی مبلغی به عنوان مهر تعیین گردد دارای هیچ یک از عناوین مهر المثل یا مهر المسمی نیست؛ بلکه مالی است که زوجین به جای مهر بر آن توافق می‌کنند، حال اگر قبل از نزدیکی، زوجین مبلغی را به جای مهر تعیین کنند، پس از نزدیکی، حق زن نسبت به مطالبه مهر المثل از بین می‌رود؛ زیرا با تعیین مبلغی به جای مهر، در حقیقت زوجه از حق خویش نسبت به مهر المثل گذشت کرده است.

برای تعیین مهر المثل، وضعیت

خانوادگی زوجه، صفات او از قبیل زیبایی، تحصیلات، بکارت، سن و سایر امتیازات با توجه به امثال و اقربان وی و بسته به نظر عرف زمان و مکان در نظر گرفته می‌شود. در تعیین مهر المثل فقط وضعیت زوجه ملحوظ می‌گردد و وضعیت زوج از حیث تمکن یا عدم تمکن مورد نظر نیست.

باید اضافه کرد که هرگاه اختیار تعیین مهر به زن داده شده باشد، او نمی‌تواند میزان مهر را بیش از مهر المثل تعیین کند. اما در صورت موافقت مرد، اگر زن مقداری بیش از مهر المثل را تعیین کند، مازاد بر مهر المثل صحیح است و اگر مرد موافقت نکند، فقط به میزان مهر المثل متعهد است و نه بیشتر.

این ترتیب را قانونگذار، به سود زوج اتخاذ نموده که زن نتواند در صورتی که اختیار تعیین مهر با اوست، مبلغی بیش از آنچه با توجه به اقربان و امثال خویش، مستحق است دریافت دارد، وگرنه هرگاه مرد به اراده خود از این امتیاز استفاده نکند، توافقی ایشان محترم و معتبر است.

۳- مهر المتعه: مهر المتعه مالی است

که زوج به زوجه مطلقه که با او نزدیکی نکرده است می‌پردازد. پس هرگاه در عقد مهر ذکر نشده و قبل از وقوع نزدیکی طلاق واقع شود، به زن مهر المتعه پرداخت می‌شود.

در تعیین مهر المتعه بر خلاف مهر المثل، وضعیت مالی مرد از حیث غنا و فقر در نظر گرفته می‌شود (۱۰۹۴). فقها،

پرداخت مهر المتعه را مطابق با ظاهر آیه کریمه " لا جناح علیک ان تطلقتم النساء"^۲ و نصوص داشته‌اند.^۳

بعضی از حقوقدانان عقیده دارند که مهر المتعه برای جبران توهینی است که نسبت به زن در امر طلاق قبل از نزدیکی حاصل شده است.^۴

هرچند این نظر با توجه به سوابق فقهی، بعید به نظر نمی‌رسد اما بهتر است گفته شود نزدیکی، شرط استحقاق زن به مهر المثل است وگرنه هرگاه طلاق قبل از نزدیکی توهین تلقی شود، طلاق بعد از یک بار نزدیکی توهین آمیزتر خواهد بود و می‌بایست در برابر آن هم چیزی علاوه بر مهر المثل پرداخت شود، در صورتی که می‌دانیم چنین نیست و به محض وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل می‌شود و نه بیشتر حتی اگر طلاق بلافاصله پس از نزدیکی واقع گردد.

قسمت دوم- آنچه می‌تواند مهر قرار

گیزد ونحوه مالکیت زن نسبت به مهر

الف) آنچه می‌تواند مهر قرار گیرد:

هر چیزی که دارای ارزش اقتصادی باشد و مال به آن اطلاق گردد می‌تواند مهر قرار گیرد. مال به چیزی اطلاق می‌شود که فایده داشته و عرضه آن نیز محدود باشد،

(۱) نجفی- شیخ محمدحسین: همان منبع، ص ۳۴

(۲) سوره بقره، آیه ۲۳۶

(۳) شرح لمعه، ج ۵، ص ۳۴۷

(۴) امامی - سید حسین: همان منبع، ج ۴،

اجتماع این هر دو شرط برای تحقق عنوان مال در یک شیء لازم است؛ بنابراین هوا را که مفید است اما عرضه آن محدود نیست یا چوب کبریتی را که سوخته و فراوان یافت می‌شود، به علت فقدان مالیت نمی‌توان مهر قرار داد اما هرگاه چیزی ولو برای یک نفر دارای ارزش باشد، مثل عکس خانوادگی و در مقابل آن پول پرداخت شود، مالیت داشته و می‌تواند مهر قرار گیرد. اما اموال غیر قابل تملک مثل طرق و شوارع و پارکها و اموال دولتی را نمی‌توان مهر قرار داد.

مهر ممکن است عین معین باشد مانند تمام اجسام مادی که وجود ملموس و محسوس دارند یا کلی، مثل گندم؛ برنج یا پول. مهر همچنین ممکن است منفعت یا طلب یا حق باشد مثل اینکه منفعت شش ماه سکونت در خانه یا طلب زوج از دیگری یا حق انتفاع از ملکی مهر زوجه قرار گیرد. در فقه تصریح شده که علاوه بر موارد مذکور آموزش صنعت یا سوره‌ای از قرآن یا شعر و ادب و حکمت توسط خود شوهر یا دیگری، می‌تواند مهر قرار گیرد.^۱

با توجه به ماده ۲۱۶ ق.م. که علم اجمالی به مورد معامله را در موارد خاص مسجوز می‌شمارد. عقد نکاح از موارد خاص محسوب می‌شود. کافی است مهر اجمالاً برای طرفین معلوم باشد تا حدی که برای ایشان رفع جهالت بشود، اما اگر مهر عین معین است، باید هنگام عقد موجود باشد.

مهر توسط زوجین یا یکی از آنها یا

شخص ثالث تعیین می‌شود.

(ب) نحوه مالکیت زن نسبت به مهر:

به مجرد انعقاد عقد نکاح، زن مالک مهر می‌شود و چون مالک می‌تواند انواع تصرفات را در ملک خود بنماید، زن نیز می‌تواند چنین کند. مثلاً هرگاه مهر، خانه‌ای باشد، پس از عقد، زن می‌تواند آن را بفروشد یا اجاره دهد، یا اگر مهر وجه نقد باشد می‌تواند آن را به همسر یا دیگری هبه کرده یا ذمه زوج را از پرداخت آن ابراء نماید.

هر چند زن به موجب عقد نکاح مالک تمام مهر می‌شود، اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر، منوط به وقوع نزدیکی است، به عبارت دیگر نزدیکی شرط مالکیت زن نسبت به تمام مهر المسمی است. ماده ۱۰۹۲ ق.م. در این باره اعلام می‌دارد:

“هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد را عیناً یا مثلاً یا قیمناً استرداد کند.” در این حالت هرگاه مهر المسمی عین معین باشد، پس از عقد به مالکیت زن در می‌آید اما مالکیت او در صورت طلاق قبل از نزدیکی نسبت به نصف ثابت می‌شود و مالکیت نصف دیگر مهر به مرد برمی‌گردد، در این صورت زن و مرد هر یک نسبت به نصف مهر مشاعاً شریک می‌شوند، در این مورد دادن بدل به جای عین ممکن نیست زیرا تا زمانی که عین موجود است، نمی‌توان حکم به پرداخت

بدل نمود؛ اما انتقال عین در حکم تلف محسوب می‌شود، بنابراین هرگاه زن عین را به دیگری منتقل کرده باشد، بدل آن یعنی قیمت عین را (به میزان نصف قیمت) به شوهر برمی‌گرداند.

در صورتی که مال مثلی باشد، مثل ده تن برنج، پس از طلاق قبل از نزدیکی، زن مثل آن را به میزان نصف یعنی پنج تن برنج را به شوهر بر می‌گرداند. در این صورت تا زمانی که تهیه مثل امکان دارد، قیمت مال مثلی قابل پرداخت نیست.

در موردی که مهر پس از عقد و قبل از نزدیکی تلف شده سپس طلاق واقع می‌گردد، قیمت مهر تلف شده در زمان طلاق ملاک قرار می‌گیرد نه زمان تلف. زیرا تا قبل از طلاق مالکیت مرد نسبت به نصف ثابت نشده، بلکه طلاق سبب می‌شود مالکیت نصف مهر به او برگردد و باید قیمت مال تلف شده در این زمان به او پرداخت شود.

هرگاه مهر منفعت مال معین مثلاً سکونت در خانه‌ای باشد، اگر پیش از استیفای منفعت طلاق واقع شود، مالکیت نیمی از منفعت به شوهر بر می‌گردد و اگر منفعت استیفا شده باشد، زن باید بهای نیمی از منفعت را در زمان طلاق به شوهر بدهد.

اگر مهر، انجام کار معین باشد مثلاً نوشتن کتاب یا انجام تعمیرات، هرگاه آن کار انجام شده باشد، زن می‌بایست نیمی

(۱) نجفی - شیخ محمدحسن: همان منبع، ج ۱۱،

از اجرت انجام کار را به شوهر بپردازد و حاصل کار متعلق به زن خواهد بود. اما هرگاه کار انجام نشده باشد، در صورتی که انجام نیمی از کار مفید باشد، زوج آن را انجام داده و از انجام نیم دیگر معاف می‌شود. مثلاً هرگاه انجام تعمیرات خانه زوجه، مورد مهر باشد، در صورت طلاق قبل از نزدیکی، مرد نیمی از تعمیرات را انجام داده و از نیم دیگر معاف است. اما هرگاه انجام نیمی از کار، فایده عقلایی نداشته باشد، به نظر می‌رسد، مرد می‌تواند معادل نیمی از بهای کاری را که باید انجام می‌داده، از زن مطالبه کند. مثلاً هرگاه مهر، ترسیم تابلوی نقاشی توسط شوهر باشد، در صورت طلاق قبل از نزدیکی، الزام او به ترسیم نیمی از تابلو کاری غیر عقلایی است، در این صورت مرد نیمی از بهای کار، یعنی ترسیم تابلو را به جای انجام کار از زوجه گرفته و سپس تمام کار را انجام می‌دهد، زیرا تعهد مرد در طلاق قبل از نزدیکی، انجام نیمی از مورد تعهد است و نه بیشتر.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر مهر کلی و بر ذمه شوهر، مثلاً وجه نقد باشد و پس از عقد زن ذمه شوهر را نسبت به آن ابراء کند و سپس قبل از نزدیکی طلاق واقع شود، آیا زن می‌بایست معادل نیمی از مهر را به شوهر برگرداند یا اینکه چون ظاهراً چیزی دریافت نکرده، چیزی هم نباید بپردازد؟

بعضی از حقوق‌دانان عقیده دارند که ابراء، تصرف در مال محسوب می‌شود و پس از طلاق، زن باید نیمی از مهر را هرچند که دریافت نکرده، به شوهر

برگرداند.^۱

بر عکس بعضی دیگر عقیده دارند^۲ که از ماده ۱۰۹۲ ق.م. چنین استنباط می‌شود که شوهر باید قبلاً مهر را به زن داده باشد تا بتواند پس از طلاق نیمی از آن را استرداد کند. در حالی که در این مورد مرد چیزی به زن نداده و زن فقط ذمه او را نسبت به دینی که داشته ابراء کرده است ولی انتقال طلبی صورت نگرفته و با ابراء ذمه، مرد به آنچه استحقاق داشته رسیده است. پس نمی‌توان زنی را که ذمه زوج را نسبت به مهر بری کرده پس از طلاق، ملزم به استرداد نیمی از مهر نمود.

در این مورد آنچه به نظر می‌رسد این است که ابراء یک عمل حقوقی یک طرفه یعنی ایقاع است که خود نوعی تصرف محسوب می‌شود. ابراء به طور لازم سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه مدیون در برابر داین می‌شود. به وسیله ابراء، طلبکار به جای اینکه طلب خود را وصول کرده یا آن را انتقال دهد، آن را نابود می‌کند. این عمل شبیه اتلاف مال توسط مالک آن است، پس زنی که در مال خود تصرف کرده، مثل این است که آن را دریافت نموده و باید نیمی از مهر را به شوهر برگرداند. تصرف در انواع اموال متفاوت و با توجه به خصوصیت آن مال معین می‌شود، به عنوان مثال برای تصرف در خانه لازم نیست که حتماً در آن سکونت کرد، بلکه اجازه دادن خانه نیز نوعی تصرف محسوب می‌شود. همچنان که برای دین نیز نوعی تصرف است. حال اگر زن پس از نکاح مهر خود را به دیگری حواله می‌داد که آن را از زوج دریافت کند یا اگر آن را

هبه می‌نمود، آیا باز هم می‌توانستیم مدعی شویم که در طلاق پیش از نزدیکی، زن نباید نصف مهر را به شوهر برگرداند؟

بعضی دیگر از حقوق‌دانان^۳ تحلیل دیگری در این مورد دارند که بیش از همه منطبق با اصول و قواعد حقوقی است و آن اینکه ابراء در حکم ایقاع تعهد است. به نظر ایشان ابراء در حکم ایقاع تعهد و قبض مورد تعهد به وسیله متعهدله است، بنابراین ابراء ذمه زوج نیز قبض مورد تعهد از جانب زوجه محسوب می‌شود و مثل این است که زوج تمام مهر را به زن پرداخت کرده است؛ بنابراین قید مذکور در ماده نیز با این تحلیل محقق می‌شود، یعنی زن با ابراء ذمه زوج، در حقیقت مورد تعهد را قبض کرده و قبض مورد تعهد معنایی جز پرداخت آن ندارد؛ به همین علت است که زوج باید پس از طلاق نیمی از مهر را به شوهر برگرداند، هرچند ظاهراً چیزی دریافت نکرده است.

نکته قابل ذکر این است که اجرای حکم مقرر در ماده ۱۰۹۲، منحصر به مورد طلاق است و نباید به موارد دیگر انحلال نکاح تسری یابد. بنابراین هرگاه نکاح قبل از نزدیکی به سبب فوت یکی از زوجین منحل شود، مالکیت تمام مهر

(۱) امامی - سیدحسن: همان منبع، ج ۴،

ص ۴۰۸

(۲) کاتوزیان - ناصر: همان منبع، ج ۱، ص ۹۸

(۳) شهیدی - مهدی: سقوط تعهدات،

برای زن ثابت می‌شود. اما هرگاه نکاح بدون مهر منعقد شده و قبل از تعیین مهر، به سبب فوت منحل شود، زن استحقاق دریافت چیزی را نخواهد داشت.

نکته دیگر اینکه هرگاه نکاح به یکی از جهات فسخ، قبل از نزدیکی فسخ گردد، زوجه استحقاق مهر ندارد. در این مورد ماده ۱۱۰۱ ق.م.، پس از بیان حکم کلی عدم استحقاق زن نسبت به مهر در مورد فسخ نکاح قبل از نزدیکی، این استثنا را بیان کرده است که اگر موجب فسخ عنن باشد، زن استحقاق نیمی از مهر المسمی را خواهد داشت.

قسمت سوم - نحوه وصول مهریه (آیین دادرسی)

چون زن به موجب عقد نکاح، مالک مهر می‌گردد در صورتی که مرد آن را به وی تسلیم یا تأدیه نکرده باشد، زن حق دارد درخواست تأدیه آن را بنماید و حتی به دستور ماده ۱۰۸۵ ق.م.، زن می‌تواند تا تسلیم مهر از انجام وظایف زناشویی امتناع کند. وصول مهریه در صورتی که از طرف زوج پرداخت نشود، به دو طریق صورت می‌گیرد؛ یکی از طریق صدور اجرائیه مستقلاً، بدون احتیاج به حکم دادگاه و دیگری از طریق حکم دادگاه.

الف - وصول مهریه از طریق صدور اجرائیه

چون اسناد مربوط به مهریه مذکور در قباله نکاح رسمی از اسناد رسمی محسوب می‌شود، زن می‌تواند برای وصول مهریه خود بدون مراجعه به

دادگاه، مستقلاً درخواست صدور اجرائیه نماید.^۱

در صورتی که مهر، مال غیر منقول ثبت شده باشد، مثل خانه یا زمین، درخواست صدور اجرائیه نسبت به آن از دفتر خانه‌ای که سند را تنظیم کرده، به عمل می‌آید. اما مرجع صدور اجرائیه در موردی که مهر مال غیرمنقول یا کلی است، از دفتر ازدواجی است که واقعه نکاح در آن ثبت شده است. زن می‌تواند همزمان با درخواست صدور اجرائیه، مال متعلق به مرد را جهت تأمین دین خود به اجرای ثبت معرفی کند؛ در این صورت مال معرفی شده به عنوان وثیقه طلب زن، توقیف می‌شود و در صورتی که مرد به تعهد خود عمل نکند، به طریقی که در قانون اجرای احکام مقرر است، پس از طی تشریفات قانونی، آن مال به فروش رسیده و از محل آن، مهریه زن پرداخت می‌شود. در صورتی که مال توقیف شده وجه نقد باشد، به میزان طلب زن به وی پرداخت می‌شود.

در صورتی که زوج کارمند رسمی دولت باشد، پس از صدور اجرائیه، در صدی از حقوق ماهیانه وی هر ماه به زن پرداخت می‌شود تا طلب وی استیفا گردد. در این مورد معمولاً مبلغی برای هزینه‌های ضروری مرد در نظر گرفته شده و در صدی از حقوق با توجه به وضعیت معاش مرد، به زن پرداخت می‌شود. اما این طریق چندان به حال زن مطلقه مفید نیست و معمولاً مبلغ تعیین شده بسیار ناچیز است و سالها طول می‌کشد تا مهریه زن از این طریق وصول

گردد. برای جلوگیری از تضییع حقوق زنانی که مدتی از ازدواج آنان می‌گذرد و مطلقه می‌شوند یا تقاضای تأدیه مهر خود را می‌نمایند، و برای جبران کاهش ارزش برابری مهریه در موردی که وجه نقد است از زمان نکاح تا زمان طلاق تا تأدیه، به موجب ماده واحده‌ای که در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸ به عنوان تبصره به ماده ۱۰۸۲ الحاق شد، مقرر گردید که "چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند..."

ب) وصول مهریه از طریق حکم دادگاه:

گاهی برای وصول مهریه زن ناگزیر است به دادگاه مراجعه کرده و پس از کسب حکم و بر مبنای آن اقدام به صدور اجرائیه نماید. این موارد نوعاً هنگامی رخ می‌دهد که بر سر تعیین مهر اختلافی بین زوجین بروز کرده باشد؛ مثلاً هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و بین زوجین بر سر تعیین مهر توافق نشود، می‌بایست به دادگاه مراجعه کنند. همچنین ممکن است زن مدعی وقوع نزدیکی و تعیین

(۱) به موجب بند ج ماده ۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا، مصوب ۶ تیر ماه ۱۳۵۵.

مهرالمثل باشد ولی مرد مدعی عدم وقوع آن و تعیین مهر الممتعه در صورت وقوع طلاق باشد. در این موارد و تمام مواردی که اختلاف و دعوی مربوط به مهر است یا زن همزمان با تقاضای طلاق، مهریه خود را نیز مطالبه می‌کند، طرفین باید به دادگاه صالح مراجعه کنند. در این صورت زن هنگامی می‌تواند مهریه خود را وصول کند که حقانیت او در دادگاه به اثبات رسیده و بر مبنای آن اجراییه صادر شده باشد.

دادگاه صالح در مورد دعاوی مربوط به مهر پس از انقلاب اسلامی، ابتدا دادگاه مدنی خاص، سپس دادگاههای عمومی و اینک پس از تصویب "قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی" مصوب ۱۳۷۶/۵/۱۹، دادگاه خانواده است. در این صورت زوجه برای وصول مهریه خود که به دلیلی از طریق صدور اجراییه مستقل، قابل وصول نیست، می‌تواند به دادگاه

خانواده مستقر در یکی از مجتمعهای قضایی که محل اقامت زوج در محدوده آن قرار دارد، مراجعه و با تقدیم دادخواست، نسبت به وصول مهریه خود اقدام کند.

ذکر این نکته ضروری است که بر خلاف آنچه به غلط در بین عامه شهرت یافته، درخواست وصول مهریه ملازمه‌ای با درخواست طلاق ندارد و زن می‌تواند پس از عقد نکاح هر زمان که بخواهد مهریه خود را مطالبه و وصول نماید و به رابطه زوجیت نیز ادامه دهد. همچنین درخواست طلاق که از جانب زن تقدیم دادگاه می‌شود، حق او را در مطالبه مهر ساقط نمی‌کند، منتها چون معمولاً، هنگامی که زن خواهان طلاق است، مالی را به مرد می‌بخشد تا موفق به جلب رضایت او برای طلاق گردد و این مال نیز معمولاً مهریه است، این تفکر به غلط در ذهن عامه خطور کرده و می‌پندارند که تقاضای طلاق، حق زن را در وصول

مهریه ساقط می‌کند. مبلغی نیز که در طلاق خلع و مبارات^۱ از جانب زن به مرد پرداخت می‌شود، ممکن است معادل مهر یا بیشتر یا کمتر از آن باشد و بهرحال الزاماً لازم نیست همان مهر قراردادی باشد.

بنابر آنچه گفته شد، زن می‌تواند همزمان با تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش از دادگاه تقاضای وصول مهریه خود را نیز بنماید و این دو با یکدیگر منافات ندارد.

(۱) ماده ۱۱۴۶ ق.م.ا: "طلاق خلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد."

ساده ۱۱۴۷ ق.م.ا: "طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد."

